

سواحل مکران، تولیدکننده قدرت بر بستر توسعه درونی

مهدی لکزی^۱

چکیده:

منطقه مکران از میناب تا گواتر بیش از ۷۷۷ کیلومتر مربع است. این منطقه به لحاظ ظرفیت‌های اقتصادی دارای سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. تسلط این منطقه بر یکی از مهمترین و استراتژیک‌ترین راه‌های آبی جهان، از یکسو به عنوان یک مسیر ترانزیتی و اقتصادی برای کشورهای چین، هند، افغانستان و منطقه آسیای مرکزی، دارای ظرفیت‌های فراوان در زمینه صنایع شیلاتی، گردشگری و دریایی است و از سوی دیگر به لحاظ جغرافیایی دارای یک موقعیت ژئوپولیتیک مهم است که موجب مزیت‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای ایران می‌تواند باشد. سواحل مکران، این امکان را دارد که با بهره‌گیری از پتانسیل دریای عمان، موقعیت ژئوپولیتیک و زیست بوم ویژه منطقه، موتور محرکه توسعه سرمایه‌گذاری در نیمه شرقی کشور شود. با توجه به وجود پتانسیل و ظرفیت‌های ویژه توسعه سواحل مکران مسئله اصلی این مقاله عدم توسعه یافتگی و معضل اقتصادی و معیشتی مردم منطقه سواحل مکران می‌باشد. بر این اساس پژوهش فوق با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که علیرغم ظرفیت‌های سواحل مکران برای توسعه، مهمترین عوامل توسعه نیافتگی این منطقه چه می‌باشد؟ در پاسخ به این پرسش، باید گفت ترکیبی از عوامل داخلی مانند سیستم سیاسی بسیط و تمرکز گرای حاکم بر کشور، وابستگی دولت به اقتصاد نفتی که باعث عدم توجه به مناطق غیرنفتی شده، عدم وجود برنامه ریزی بلند مدت توسعه ای و به تبع آن عدم توجه به نیروهای مستعد بومی منطقه و... از مهمترین عوامل توسعه نیافتگی سواحل مکران می‌باشند.

واژگان کلیدی: سواحل مکران، چابهار، توسعه، ایران

JNIS-2211-1084

^۱- دکترای علوم سیاسی و رئیس گروه مطالعات ایران انجمن ایرانی مطالعات غرب آسیا

Mehdi_lakzi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

منطقه مکران در امتداد دریای عمان و اقیانوس هند، تقریباً دارای ۱۵۰۰ کیلومتر خطوط ساحلی است. مکران از منطقه آلکوه در شمال بندر مینا آغاز و تا مرز ایران و پاکستان در خلیج گواتر منطقه بندر کراچی امتداد دارد. سواحل مکران در جنوب شرق کشور به دلیل قرار گرفتن آن در خارج از محدوده دریای خلیج فارس و دسترسی و ارتباط آن با آب‌های آزاد اقیانوس هند جایگاه مهمی دارد. بنابراین موقعیت استثنایی این منطقه علاوه بر اینکه می‌تواند تاثیر مهمی بر زندگی و اقتصاد مردم جنوب شرق کشور داشته باشد، تاثیری مهم بر قدرت ملی نیز دارد. خلیج چابهار از مهمترین مناطق ساحلی است که منطقه آزاد و بندر چابهار در حاشیه آن قرار دارد و در صورتی که توانمندی‌های مناسب اقتصادی این منطقه مورد استفاده قرار گیرد در آینده نزدیک شاهد رونق و شکوفایی منطقه به ویژه در نوار ساحلی خواهیم بود. این سواحل به دلیل کوتاهی مسیر در کریدور شمال- جنوب و تجهیز امکانات و زیرساخت‌ها و فراهم آوردن امکانات و تسهیلات گسترده در بخش‌های مختلف حمل و نقل، جذابیت‌های فراوانی برای ترانزیت کالا دارد. حمل و نقل عبوری کالا بخشی از حمل و نقل بین‌المللی و فرامنطقه‌ای است که علاوه بر افزایش درآمدهای ارزی نقش بسیار کلیدی در توسعه سیاسی و اجتماعی استان‌های سیستان و بلوچستان و هرمزگان و کشور را دارد. همچنین از جهت ایجاد اشتغال، افزایش امنیت ملی، توسعه و عمران منطقه‌ای، وابستگی کشورهای منطقه به مسیر جنوب شرق ایران در بخش حمل و نقل و افزایش نقش کشور در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی با عضویت در کنوانسیون‌های بین‌الملل، جذب سرمایه گذاری داخلی و خارجی را به دنبال دارد. با توجه به وجود پتانسیل و ظرفیت‌های ویژه توسعه سواحل مکران مسئله اصلی این مقاله عدم توسعه یافتگی و معضل اقتصادی و معیشتی مردم منطقه سواحل مکران می‌باشد. براین اساس پژوهش فوق با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که علیرغم ظرفیت‌های سواحل مکران برای توسعه، مهمترین عوامل توسعه نیافتگی این منطقه چه می‌باشد؟ در پاسخ به این پرسش، این فرضیه مطرح است که ترکیبی از عوامل داخلی مانند سیستم سیاسی بسیط و تمرکزگرای حاکم بر کشور، وابستگی دولت به اقتصاد نفتی که باعث عدم توجه به مناطق غیرنفتی شده، عدم وجود برنامه ریزی بلند مدت توسعه‌ای و به تبع آن عدم توجه به نیروهای مستعد بومی منطقه، عوامل منطقه‌ای مانند حضور طالبان و نیروهای تروریستی در افغانستان و پاکستان و تحریم‌های غرب علیه ایران که منجر به کاهش سرمایه گذاری خارجی در این منطقه شده از مهمترین عوامل توسعه نیافتگی سواحل مکران می‌باشند.

مبانی نظری

توسعه، گذار از وضعیتی به وضعیت دیگر می‌باشد و عبارت است از تغییر، تحول و پیشرفت. (رکن الدین افتخاری، ۱۳۸۲: ۱۴۱) در گذشته تنها رشد اقتصادی یک جامعه مورد توجه قرار می‌گرفت ولی از دهه ۱۹۶۰ به بعد و با توجه به نگرش تک بعدی به توسعه که علی‌رغم رشد اقتصادی بالا، شکاف‌های اساسی در جوامع بشری بوجود آورده بود، باعث شد در مفهوم توسعه تجدید نظر صورت گرفته و توسعه به عنوان یک مفهوم چند بعدی مد نظر قرار گیرد. در چنین نگرشی، حمایت‌های محیطی با هدف رفاه اجتماعی و زندگی شرافتمندانه که توأم با آزادی و تصمیم‌گیری برای آینده محیط زندگی است، با هدف معیارهایی چون امنیت ملی، کامیابی اقتصادی و عدالت اجتماعی و مکانی مورد توجه قرار گرفت. همچنین توسعه علاوه بر ازدیاد ثروت جامعه از تغییر کیفی نظام اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز حکایت می‌کند. (ازکیا، ۱۳۷۸: ۶)

توسعه اقتصادی اجتماعی امری است که در فرایند فعالیت، زمان و مکان اتفاق می‌افتد و هر یک از سه عنصر فوق دارای جریان فرایندی خاص خود است. (Kugman, ۱۹۹۱) توسعه اقتصادی اجتماعی از طریق برنامه ریزی، سیاست‌های برنامه‌ای، برنامه‌های توسعه و با طرح‌های توسعه تحقق می‌یابد. (شریف زادگان، ۱۳۸۲)

رهیافت نوین توسعه برخلاف رهیافت‌های سنتی که در پی یکسان‌سازی فرآیند توسعه بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های سرزمینی بودند، در پی تحلیل ریشه‌ای چگونگی دگرگونی‌های مناطق به لحاظ توسعه در پهنه سرزمین است. نادیده گرفتن فرآیند دگرگونی تفکر توسعه و تبیین چرایی آن از سوی تحلیلگران توسعه، موضوعی است که دستیابی به توسعه درون‌زا را با مشکل مواجه می‌کند. توسعه درون‌زا به عنوان راهنمای عمل برای تصمیم‌سازان و برنامه‌ریزان نخست در سطح ملی مطرح شد و از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی در سطح زیر ملی مورد توجه برنامه‌ریزان توسعه اقتصادی منطقه-ای قرار گرفته است. آنچه که در رهیافت توسعه درون‌زا حائز اهمیت است تاکید آن بر اهمیت عوامل محلی در برابر عوامل بیرونی در خلق و حفظ توسعه باثبات و پایدار است؛ به این دلیل، مدل‌های توسعه درونی (درون‌زا) نقشی فعال برای سیاست عمومی و بازیگران بومی در ترویج و توسعه اقتصادی در نظر می‌گیرند. (استیمسون و استاو، ۱۳۹۷: ۷۲) در چنین رهیافتی فرض را بر این می‌گیرد که راه حل جهان شمول توسعه و الگویی واحد برای رسیدن به آن وجود ندارد. سیاست‌ها و استراتژی‌های توسعه از کشوری به کشور دیگر و از وضعیتی به وضعیت دیگر فرق می‌کند. هر توسعه‌ای مستلزم تغییر است و توسعه‌ای که به مدرن کردن جامعه می‌انداشد بدون تغییرات عمیقی که در ساختارهای اجتماعی- فرهنگی آنها به وجود می‌آورد، عملی نخواهد شد. برای اینکه این دگرگونی موفقیت‌آمیز باشد باید از نیروهای داخلی جامعه نشأت بگیرد، گرچه ممکن است از سوی نیروهای خارجی نیز بر

برانگیخته شده یا تحت تأثیر قرار گیرد. (UNESCO, 1997:12) مشارکت مردمی، شرط بنیادی تدوین و عملی ساختن توسعه درونزاست؛ توسعه‌ای که کاملاً با نیازها و خواسته‌های واقعی مردم و با مضمون خاص هر جامعه سازگار شده است. (Caotri, 1986:58-60) توسعه درونی از سه بعد اقتصادی، نهادی و سیاسی تشکیل می‌شود. بعد اقتصادی به نیروهای محلی امکان استفاده از عوامل تولید و بهره‌وری را می‌دهد. بعد نهادی موجب ادغام کنشگران اقتصادی و اجتماعی در نهادهای محلی می‌شود که باعث خلق روابطی می‌شود که به تولید ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی در فرایند توسعه انجامد. بعد سیاسی بر برنامه‌های ابتکاری محلی استوار است و منجر به ایجاد یک محیط محلی می‌شود که تولید را تحریک و باعث ایجاد توسعه پایدار می‌شود. (Arocena, 1995) به طور کلی توسعه درونی در هر منطقه باید بر اساس منابع و مزیت‌های آن منطقه همراه با پیوندهای آن با نظام ملی مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به ویژگی‌های ژئوپولیتیک منطقه و درک این شرایط که منطقه از نظر قومی- مذهبی تا حدودی از بدنه کشور مجزاست و دارای عقبه برون مرزی نیز می‌باشد و فاصله جغرافیایی نیز آن را تشدید کرده است؛ در این پژوهش توسعه نیافتگی سواحل مکران با تاکید بر سه عامل محلی، ملی و بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته است تا از درون آن چارچوبی برای برون رفت از وضعیت فعلی فراهم شود.

روش تحقیق

با توجه به ماهیت موضوع، این پژوهش توصیفی- تحلیلی می‌باشد. به این معنا که با توصیف هر یک از یافته‌های موضوع به تبیین و تحلیل آنها نیز می‌پردازیم. همچنین اطلاعات مورد نیاز نیز به شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند.

یافته‌های پژوهش

۱- بعد محلی: از ویژگی‌های جمعیت سواحل مکران ترکیب قومی جمعیت است. در هر دو جوامع شهری و روستایی سواحل مکران بخش اعظم جمعیت را ایلات و طوایف بلوچ تشکیل می‌دهند. در این منطقه به علت شرایط فرهنگی- اجتماعی میزان پذیرش و مقبولیت دستورها و فرمان‌های رؤسای قبایل و مولوی‌ها از حاکمیت و قوانین دولتی بیشتر است. بلوچ‌ها نسبت به سایر گروه‌های قومی ایران، دارای زمینه‌های پرشمار برای واگرایی هستند. مذهب حنفی از یکسو زمینه واگرایی بلوچ‌ها نسبت به اکثریت شیعی ایران بوده و از سوی دیگر زمینه نوعی همگرایی با حنفی مذهب‌های شبه قاره و حوزه جنوبی خلیج فارس به وجود آورده است. تفاوت‌های زبانی نیز این پیوند را مستحکم می‌سازد، زیرا بلوچ‌های ایران با بلوچ‌های بلوچستان پاکستان و بلوچ‌های افغانستان در آنسوی مرزهای بین‌المللی قادر به ایجاد ارتباط زبانی هستند. عامل کم آبی به همراه عدم وجود خاک و زمین‌های مناسب برای کشاورزی در این مناطق باعث شده که فعالیت‌های زراعی در سواحل مکران بسیار کم

رونق باشد و بیشتر فعالیت‌های زراعی در این منطقه نیز به صورت غیر مکانیزه و سنتی انجام شود. در نهایت مساعد نبودن شرایط منطقه برای کشاورزی، کم آبی و شرایط اقلیمی نامساعد منجر به تراکم پایین جمعیت و توسعه نیافتگی این منطقه به لحاظ زراعی شده است. بعد بزرگ مسافت نیز میان این منطقه با سایر نواحی کشور فاصله انداخته است و اندک بودن سکونتگاه‌های شهری-روستایی میان استان سیستان و بلوچستان و استان‌های همجوار، زمینه انزوای جغرافیایی این منطقه را فراهم آورده است. در برخی از مناطق سواحل مکران سکونتگاه‌هایی به نام کپر که از حصیر درست می‌شود وجود دارد که دارای جمعیت زیادی است. ساکنین این کپر‌ها اغلب پایین‌ترین اقشار جامعه هستند. بنا به گفته مدیر کل راه و شهرسازی سیستان و بلوچستان جمعیت ساکن در مناطق حاشیه نشین استان ۴۴۱ هزار و ۶۲۵ نفر بوده که به طور میانگین ۴۱ درصد جمعیت شهرهای استان را شامل می‌شود و این آمار در چابهار ۵۰ درصد و کنارک ۴۵ درصد است. (www.isna.ir) بررسی شاخص‌ها نشان دهنده این است که این منطقه با مجموعه‌ای از محرومیت‌های زیر ساختی، آموزشی، فقر و نابرابری مواجه است. بررسی شاخص باسوادی با نرخ ۵۷/۱، باسوادی زنان با نرخ ۴۸/۷۷، درصد شاغلان بخش صنعتی با ۴ نفر، بالاترین نرخ بیکاری کشور با رقم ۲۶/۷، پایین‌ترین نرخ شهرنشینی در سواحل مکران با ۴۶/۱۲، پایین‌ترین نرخه ای موجود در بین استانهای کشور است. (حافظ نیا و رومینا، ۱۳۸۵: ۴۸) دوری از مرکز را می‌توان یکی دیگر از عوامل توسعه نیافتگی منطقه مکران برشمرد. دوری از مرکز جغرافیایی کشور به معنای دوری از مراکز تصمیم‌گیری سیاسی، اداری، قضایی و اجرایی کشور است. در واقع، مناطق مرزی به دلیل دوری از مرکز و نیز به دلیل فقدان قابلیت‌های جمعیتی و صنعتی در خود کمتر در جریان برنامه‌های توسعه داخلی قرار می‌گیرند؛ بنابراین از محرومیت شدیدی رنج می‌برند. همچنین، این منطقه به واسطه تمایز مذهبی و فاصله جغرافیایی نسبت به مرکز، از نواحی می‌باشد که زمینه‌های امنیت ملی و ناحیه‌ای کشور را آسیب پذیر می‌سازد که این عمل نیز به نوبه خود موجب کندی توسعه می‌گردد. (کوساری و حیدری، ۱۳۸۸: ۱۸۸) نبود زیرساخت‌های اساسی در زمینه راهها و ضعف در ارائه خدمات گردشگری، منفی شناساندن استان (بخصوص بلوچ‌ها) به گونه‌ای که در بعضی فیلم‌ها استان را به شیوه‌ای نشان می‌دهند که همه در قاچاق فعال هستند و کل مسائل استان با قاچاق و خشونت آمیخته است و مشکلات امنیتی از عواملی هستند که باعث شده است گردشگر به این منطقه سفر نکند یا کمتر سفر کند و این منطقه نتوانسته است تا به اکنون از این پتانسیل بهره ببرد. «استان سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۹۸ در لیست پنج استان کم گردشگر کشور قرار داشت که در دور اول سفرهای نوروزی استان تنها میزبان ۶ هزار گردشگر بود در حالی که بوشهر با بیش از یک میلیون گردشگر در همان زمان در صدر استانهای توریست پذیر بود». (محمدی، ۱۳۹۸: کارت سبز ورود گردشگران به چابهار.

(www.eghtesadonline.com) تنش‌های مذهبی و قومی از دیگر عوامل توسعه نایافتگی در منطقه مکران می‌باشد. از ویژگی‌های جغرافیایی اهل سنت ایران، ناپیوستگی سرزمینی آنان است و ناهمگونی نظر زبانی و گویشی آنان است. این ویژگی‌ها دست‌کم در طول سده کنونی بازدارنده اساسی کنش جمعی و هماهنگ میان آنان بوده است. هر ناحیه از آنان، علائق و وابستگی‌های خاص خود را داراست. رویکرد نواحی سنی نشین کشور نسبت به مقوله مذهب متفاوت است؛ به گونه‌ای که در استان کردستان، مبحث زبان کردی در اولویت مطالبات کردها قرار می‌گیرد؛ ولی در بلوچستان مقوله مذهب عمیق‌تر بروز می‌یابد. (کویانی، ۱۳۸۶: ۱۰۲) از نظر مذهبی اقلیت بلوچ ساکن در جنوب شرق ایران، اهل سنت هستند. در مورد جمعیت اهل سنت در جنوب شرق کشور، در برخی از شهرها مانند چابهار، حدود ۹۵ درصد جمعیت اهل تسنن هستند و از این‌رو این شهرها با قلمرو جغرافیایی، مذهبی اهل سنت پاکستان، شباهت داشته و با بخش مرکزی ایران تفاوت قابل توجهی دارند. این نکته اگر مورد توجه دقیق قرار نگیرد، می‌تواند به ضد توسعه سازی و ضد برابر سازی، بدل شود. در کنار این عدم اعتماد حکومت مرکزی به جمعیت بلوچ و رقابت محلی بین بلوچ‌های سنی مذهب و سیستانی‌های شیعه هم عنصر موثری در ساخت ضد توسعه‌ای منطقه به شمار می‌رود. اگرچه بدون تردید نمی‌توان این پدیده را مطلق و یک‌سویه دید و از زاویه کاستی‌ها و بسترهای سوء تفاهم برانگیز از ناحیه طرف‌های دیگر ماجرا نیز می‌بایست در پژوهش‌های بی طرفانه کارشناسی مورد ارزیابی قرار گیرد. «سیستانی‌ها از لحاظ دین و مذهب، نژاد و زبان دارای تجانس بیشتری نسبت به بدنه اصلی ملت ایران هستند. قوم سیستانی به این واسطه تجانس و همراهی بیشتری با پیکره اصلی کشور و حکومت جمهوری اسلامی ایران دارد و در صحنه‌های مختلف به حمایت از کشور و حکومت برخاسته است. به عنوان یک شاخص در حمایت از حکومت می‌توان به تعداد بالای شهدا، جانبازان و آزادگان سیستان اشاره کرد. حکومت جمهوری اسلامی نیز تمایل و نزدیکی بیشتری نسبت به سیستانی‌های شیعه نشان داده است و تعداد زیادی از مسئولین استان سیستانی هستند به طوریکه به نسبت جمعیت خود بالاترین و بیشترین و حساسترین پست‌های سیاسی، مدیریتی و امنیتی و نظامی استان در دست سیستانی‌ها قرار دارد و همین مسئله باعث ایجاد نارضایتی‌هایی در بین نخبگان و مردم بلوچ و ایجاد اختلال در رابطه و اعتماد بین دو قوم ساکن در این استان شده است. (امیری و دیگران، ۱۳۹۶: ۴۸)

از طرف دیگر بلوچ‌ها در سطح ملی هم در پست‌های اجرایی به کار گمارده نمی‌شوند. طبق آمار از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۵ سرانه مقامات اجرایی ارشد استان‌ها (روسای جمهور و وزیران) کلاً سهم استان سیستان و بلوچستان است صفر است. (www.eghtesadonline.com) این مسئله باعث اعتراضاتی در جمعیت بومی شده است به گونه‌ای که برای مثال که در چند سال اخیر «مردم بومی

به شدت نگران حضور گسترده غیربومیان در منطقه و بویژه پتروشیمی مکران بودند که در نهایت این نگرانی‌ها و اعتراضات باعث شد تا مسئولان نشستی با بزرگان طوایف، و معتمدین محلی منطقه داشته باشند و بر انجام تعهدات اجتماعی تاکید داشته باشند. (www.cfzo.ir)

۲- بعد ملی: نوع نظام اداری- سیاسی در واحدهای سیاسی مختلف با توسعه پایدار رابطه معناداری دارد. در این راستا، سازماندهی فضایی و تقسیم سرزمین به واحدهای جغرافیایی (سیاسی- اداری) از نظر کمی و کیفی، به منظور اداره بهتر که با شرایط جدید سازگاری داشته باشد، در دستور کار دولتها قرار گرفت. واحدهای سیاسی متناسب با قلمرو جغرافیایی، ساختار فرهنگی و قومیتی، آمایش سرزمین و نوع ساختار حقوقی- سیاسی حاکم، الگویی از نظام‌های متمرکز یا بسیط، عدم تمرکز یا فدرال، تمرکززدایی، واگذاری اختیارات و خودمختاری را مبنای عمل قرار دادند. کشور ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده است و از بدو پیدایش دولت مدرن، به دلیل گسترش شرح وظایف دولت و پیچیده شدن اداره امور، وسعت قلمرو جغرافیایی و تنوع قومی، ساختار اداری- مدیریتی در عرصه تقنینی و بعضا اجرایی تعاملی تمرکزگرا و تمرکززدا را تجربه نموده است؛ اما از دوره پهلوی اول و از سال ۱۳۱۶ نظام سیاسی- اداری ایران که با حاکمیت تمرکزگرایانه بر سرنوشت کشور حاکم گردیده تاکنون تغییر ماهوی متناسب با تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به خود ندیده و تغییرات کمی صورت گرفته در ساختار فضایی ایران به جز حجیم کردن بوروکراسی اداری، عایدی به همراه نداشته است. نظام متمرکز با بازتولید خود، سلطه و سیطره‌اش را، حفظ، تقویت و تعمیق بخشیده است. بر همین اساس، مدیریت تمرکزگرایانه و حضور و نفوذ دولت مرکزی در همه وجوه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منجر به بوروکراسی حجیم، متورم و ناکارآمد گردیده است. عدم تعادل و توازن منطقه‌ای نیز از پیامدهای چنین رهیافتی است. (اطاعت و موسوی، ۱۳۸۹: ۲۵)

در واقع، بخشی از عدم توسعه متعادل کشور به نارسایی نظام تقسیمات کشوری بر می‌گردد که در ایجاد بستری مساعد برای طراحی نظام اداری مناسب برای مشارکت گسترده مردم و انتقال قدرت تصمیم‌گیری به نهادهای منطقه‌ای و به طور کلی تمرکززدایی اداری، ناموفق بوده و همواره به صورت متمرکز عمل کرده است. مطالب فوق نشان دهنده این موضوع است که، نظام سیاسی- اداری که می‌تواند کشور را به سمت و سوی توسعه‌ای پایدار سوق دهد، نظامی است که با تحقق بخشیدن به سیاست‌های تمرکززدایی، اختیارات مشخص و نسبی به استان‌ها واگذار نموده تا بتواند در امور مربوط به محل خویش، فارغ از دخالت مستقیم دولت مرکزی، تصمیم‌گیرنده و مجری باشند. در ایران نیز مدیریت سیاسی- اداری حاکم بر نواحی و مناطق مختلف به منظور اداره بهینه و توسعه مناطق مختلف کشور همواره مد نظر قرار گرفته است. قبل از انقلاب، در برنامه‌های عمرانی سوم تا پنجم و بعد از انقلاب، علاوه بر اصول متعددی در قانون اساسی چون اصول سوم،

ششم، چهل و هشتم و صدم که به مشارکت عامه مردم در سرنوشت خویش، اصلاح نظام سیاسی-اداری امور کشور با اتکاء به آراء عمومی، عدم تبعیض در توزیع فعالیت‌ها و تشکیل شوراهای تأکید می‌کردند. موارد زیادی نیز در برنامه‌های توسعه کشور، لزوم تمرکززدایی در دستیابی به عدالت اجتماعی مطرح نظر قرار گرفت. اما این الزامات از جانب دولت مغفول واقع شده است. (همان: ۱۰۴) در نهایت و با توجه سیستم سیاسی-اداری بسیط و تمرکزگرا حاکم بر کشور، یکی از مهمترین دلایل توسعه نیافتگی مناطق محروم کشور به خصوص سواحل مکران می‌باشد.

درآمد نفتی مساله بعدی در جلوگیری از رشد و توسعه سواحل مکران است. با توجه به اینکه درآمد نفتی در کنترل نخبگان دولتی است و این افراد در تصمیم‌گیری برای هزینه کردن آن از استقلال نسبی برخوردارند، در اتخاذ و اجرای سیاست‌های خود مجبور به در نظر گرفتن منافع جامعه نیستند، لذا توزیع نامتوازن منابع رخ می‌دهد و سبب محرومیت مناطق حاشیه‌ای و به لحاظ سیاسی کم‌قدرت در ساختار رانتی نفتی می‌شود؛ به این صورت که درآمد نفتی باعث حاکم شدن نوعی روحیه رانتی و فرصت‌طلبی در کشور می‌شود. در اقتصاد نفتی و رانتی، کار و فعالیت شدید اقتصادی علت ثروتمند شدن نیست بلکه شانس و تصادف است که ثروت می‌آفریند. (جهانیان، ۱۳۷۸: ۱۲۶-۱۲۹)؛ دولت نفتی برای پاسخگویی به تقاضای جامعه نوکیسه اقدام به واردات فزاینده به ویژه وارد سازی کالاهای لوکس و مواد غذایی می‌نماید و در نتیجه وابستگی دولت به این واردات فزونی می‌گیرد که ضربه مهلکی بر فعالیت‌های تولیدی داخلی وارد می‌سازد. (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۵۳) بدین ترتیب همانطور که گفته شد وابستگی دولت به اقتصاد نفتی باعث کندی توسعه در کشورها می‌شود. در کشور ما نیز اقتصاد نفتی باعث عدم توجه دولت به توسعه پایدار مناطق مختلف از جمله سواحل مکران با ظرفیت‌های فراوان جغرافیایی و اقتصادی شده است.

مساله بعدی در عدم توسعه سواحل مکران، بروکراسی دولتی و موازی کاری در پیشبرد امور این منطقه توسط دستگاه‌های مسئول است. در برنامه توسعه سواحل مکران، عدم راهبری واحد سازمان-ها در این منطقه در حالی که بحث تشکیل سازمان توسعه سواحل مکران توسط دولت مطرح شده است به موازی کاری، عدم اعطای اختیارات واحد به یک مجموعه و مقاومت از سوی نهادهای دولت خصوصا برخی وزارتخانه‌ها منجر شده است. بنیان این مخالفت نیز در واگذاری اختیارات و وظایف این دستگاه‌ها به این سازمان است. موضوعی که باعث نوعی آشفتگی و سردرگمی برای ذینفعان و تصمیم‌گیران این حوزه به ویژه کمیسیون اجتماعی دولت شده است. این آشفتگی در سطح تصمیم‌گیری نهادی به مخالفت در سطح اجتماعی نیز منجر شده است. طبق بررسی‌های صورت گرفته اساسا یکی از مهمترین علل مخالفت با این برنامه، ابهام در اهداف و آینده نزد مردم سواحل مکران به ویژه در نواحی کنارک و چابهار است. با توجه به محرومیت در دسترسی به آب آشامیدنی، کمبود

فضاها و تجهیزات آموزشی، نابرابری و بیکاری و ...؛ و عدم توجه به پیوست‌های فرهنگی و اجتماعی در طرح‌ها و پروژه‌های مطرح در حوزه سواحل مکران روند مقاومت در برابر توسعه این سواحل از سوی مردم تشدید ساخته است. سرعت روز افزون محرومیت‌ها و نرخ بالای بیکاری در استان سیستان و بلوچستان به ویژه در مناطق مرزی که همواره بهانه و دست‌آویزی برای سیاه‌نمایی و تبلیغات سوء بوده است و باعث ایجاد بدبینی و تقویت‌کننده واگرایی هر چه بیشتر مردم بلوچ علیه پروژه توسعه سواحل شده است. (درودی، ۱۳۹۷: ۱۱)

۳- بعد بین‌المللی: اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، خروج آمریکا از افغانستان و قدرت گرفتن مجدد طالبان، تحولات حوزه خلیج فارس و دریای عمان، همچنین تحولاتی که در حوزه قیمت تمام شده و هزینه‌های حمل و نقل رخ داده، موجب شده آرایش اقتصادی منطقه به سمت سواحل و بنادر اقیانوسی عمان در حال حرکت باشد؛ به عبارت دیگر منطقه مکران شاهد توسعه یک اقتصاد دریامحور است که تا حد زیادی توانسته است به نتایج ملموس و تاثیرگذاری در ارتقای اقتصادی کشورهای منطقه منتهی شود. منطقه مکران جزو مناطقی است که اغلب بازیگران براساس سیاست عقلایی و منطقی به ایفای نقش می‌پردازند و برخلاف برخی مناطق که نوعی سیاست‌های آرمانگرایانه و ایدئولوژیک بر آنها حاکم است، بازیگران در این منطقه تلاش دارند تا با پیگیری سیاست‌های خردگرایانه مانع از دست دادن فرصت‌های پیش‌رو باشند.

منطقه مکران بیش از هر کشوری برای چین دارای اهمیت است. چین برای تبدیل شدن به یکی از دو قطب‌های قدرت بین‌المللی، ناگزیر است در مناطقی که حداقل از لحاظ جغرافیایی نزدیکی بیشتری نسبت به ایالات متحده دارد، دست برتر را داشته باشد. از طرفی، منطقه مکران جزو مجموعه متصل به دریای جنوبی چین و اقیانوس هند است. برای تحقق بخشی به منافع اقتصادی و تجاری بین‌المللی نیازمند تسلط بیشتر بر مناطق دریایی مذکور می‌باشد. به همین منظور، هرچند دربرهه جنگ سرد، چین و هند ذیل فضای تقابلی «سرمایه‌داری و کمونیستی» دارای تضاد منافع بودند، ولی در دهه حاضر به ویژه پس از ۲۰۰۸ تاکنون، تلاش داشته تا با تقلیل اختلافات سنتی ظاهراً لاینحل، گستره اشتراکات را تقویت کرده و زمینه‌های همگرایی بیشتری را ایجاد کند. احداث پروژه کریدور اقتصادی چین - پاکستان در قالب جاده ابریشم جدید در این زمینه توانسته است هزینه‌های ترانزیت انرژی مورد نیاز چین به یک سوم سطح جاری تقلیل ببخشد. کریدور اقتصادی چین - پاکستان در راستای استراتژی یک کمربند - یک جاده و مقابله با مشکلات گذر از اقیانوس هند بدون ایجاد مزاحمت دولت هند به عنوان مهمترین رقیب منطقه‌ای چین از مسائل مهم در رقابت منطقه‌ای سواحل مکران به حساب می‌آید. با این حال، هند با سرمایه‌گذاری در بندر چابهار، تلاش می‌کند تا قدرت منطقه‌ای پاکستان و چین را در دسترسی به آبهای آزاد و آسیای میانه کم کند.

در طی دوران جنگ سرد، ایران اصلی‌ترین بازیگر منطقه مکران و یا حداقل یکی از دو بازیگر مهم در تحولات این منطقه بود. در طی برهه‌های شوروی در تلاش بود از طریق به قدرت رساندن چپ‌ها، آنها را به سمت ایده کنفدرالی و اتصال بنادر گواتر و چابهار به بدنه ریلی آسیای میانه بکشد. سیاست‌ها و راهبردهای هند و پاکستان نیز عمدتاً با سیاست‌های ایران همسو و مشترک بود. در این برهه، ایالات متحده تلاش‌های بسیاری برای حضور بیشتر در اقیانوس هند و منطقه مکران از طریق ایران انجام داد و احداث پایگاه دریایی در منطقه کنارک، بخشی از این سیاست بود. با تغییر قدرت در ایران و به ویژه با تحولات پس از پایان دنیای دوقطبی، مسائل برای ایران در این منطقه دارای دو وضعیت متفاوت بود. در یک جهت، با توجه به درجه کمتر منطقه مکران نسبت به منطقه خلیج فارس و یا شامات تا قبل از دو دهه حاضر، ایران همکاری‌های سنتی و متعارفی با پاکستان و هند داشت ولی سطح آن هرگز تغییر چندانی پیدا نکرد. در واقع، پیش‌بینی چندانی از سوی ایران برای اهمیت منطقه مکران در آینده صورت نگرفت و هزینه‌ای نیز برای حضور بیشتر و ایفای نقش‌های غیرقابل انکار صورت نگرفت. در دوران دولت احمدی‌نژاد تلاش‌های نسبتاً مناسبی شکل گرفت و ایران به دنبال اتصال جنوب شرق به پاکستان برآمد، ولی با مخالفت‌ها و سیاست‌های واکنشی کنشگران ناهمسو با ایران از سوی اغلب بازیگران حاضر در این منطقه، ایران نتوانست در بازی انرژی این منطقه حضور داشته باشد. لذا، تلاش‌ها برای ایجاد همکاری استراتژیک با هند در مقابل پاکستان و چین عملاً ناکام ماند. در مقابل پاکستان و چین پروژه‌هایی مشابه جنوب شرق آسیا را در خلیج گواتر نهایی کردند و مناطق تجاری فعال بین‌المللی را ایجاد کردند. در شرایطی که رقبای ایران، توانمند و پتانسیل کمتری از ایران دارند و دارای مرزهای دریایی کمتری نسبت به ایران هستند، توانستند بخش اصلی رقابت را به نفع خود به پایان برسانند. کشورهایمانند پاکستان و افغانستان تحت ترغیب از سوی عربستان، امارات و حتی چین (که ظاهراً شریک راهبردی ایران است) نه تنها ایران از بازی انرژی آسیای میانه حذف کردند، بلکه به گونه‌ای پازل و میدان را ترسیم کرده‌اند که ایران در معادلات تجاری، اقتصادی و دریایی بیش از هر چیز، بیننده‌ای مغلوب است. از سویی با آنکه صدای بازگشت به شرق در سیاست خارجی ایران، قوی‌تر و حاکم‌تر از هر سیاستی در عرصه سیاست خارجی است، ولی متحدانی مانند چین نیز چندان همکاری با ایران در مسائلی چون همکاری استراتژیک در منطقه مکران نداشته‌اند. می‌توان گفت، نگاه آنها به ایران، عمدتاً گزینشی و بر پایه عدم تبدیل شدن ایران به قدرتی فرامنطقه‌ای به ویژه در مسائل شرق است.

از سوی دیگر وجود ثبات سیاسی، اقتصادی و اداری در کشورهای همسایه از عوامل موثر در توسعه مناطق مرزی محسوب می‌شود. برای تأمین امنیت مناطق مرزی و توسعه این مناطق ضرورت دارد که حکومت‌های هریک از کشورهای همسایه اعمال حاکمیت قوی در قلمرو سرزمینی خود

داشته باشند. به واسطه برنامه ترانزیت زمینی و ریلی از چابهار به افغانستان و آسیای میانه، مساله افغانستان برای ایران و توسعه سواحل مکران حائز اهمیت است. عدم وجود ثبات سیاسی، اداری، اقتصادی در افغانستان از چندین دهه قبل به ویژه بعد از خروج شوروی سابق از این کشور تاکنون همواره منشاء بروز مشکلاتی در مرزهای شرقی بوده است؛ به طوری که از ۱۳۰ سال پیش بدین سو، افغانستان دست کم شش بار کانون انتشار امواج بحران را به دولت‌های همجوار به ویژه ایران و پاکستان بوده است. (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۵۵) بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی و اداری موجود در افغانستان که دست کم در دو دهه گذشته وجود داشته و اینک نیز با بازگشت مجدد طالبان به قدرت در افغانستان و خروج نظامیان امریکایی و نیروهای ناتو از آن کشور، به صورت‌های مختلف کشورهای همجوار افغانستان و به ویژه ایران را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد که به عنوان مثال می‌توان به هجوم آوارگان و پناهندگان به سمت مرزهای ایران در نتیجه ناآرامی‌های داخلی و نیز عدم وجود چشم انداز روشن در آینده کریدور حمل و نقل زمینی و ریلی از چابهار به هرات اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

موقعیت ژئوپلیتیک و اقتصادی سواحل مکران باعث اهمیت راهبردی این سواحل برای منطقه و کشور شده است. ولی با توجه به اهمیت استراتژیک این سواحل، توسعه یافتگی این منطقه متناسب با اهمیت راهبردی آن نمی‌باشد. با وجود همه تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها، سواحل مکران همچنان در همه زمینه‌ها در زمره توسعه نیافته‌ترین مناطق کشور می‌باشد. به گونه‌ای که این منطقه دارای عقب مانده‌ترین شرایط از نظر سواد، فقیرترین منطقه کشور، داشتن بیشترین جمعیت حاشیه‌نشین کشور نسبت به جمعیت منطقه، توسعه نیافته‌ترین منطقه کشور از لحاظ بهداشتی، دسترسی به آب آشامیدنی، لوله کشی گاز و ... است. این منطقه بعد از سالها هنوز به شبکه ریلی کشور متصل نشده است و ضعف در زیرساخت‌های حمل و نقل هوایی، زمینی و دریایی علاوه بر اینکه باعث انزوای منطقه از کشور شده است موفقیت چندانی در بهره‌گیری از امتیازات ژئواستراتژیکی خود بویژه ترانزیت کالا به خارج نیز برای منطقه نداشته است. با توجه به توسعه سریع و شتابان بنادر و مناطق آزاد در کشورهای عمان و پاکستان و امارات متحده عربی از سویی و نیز تعلل و ناسیاستی در حوزه سواحل ایرانی مکران به دلیل درهم تنیدگی‌های مراجع تصمیم‌گیری بیم این می‌رود طی سالیان آتی فرصت توسعه سواحل مکران به ویژه در منطقه چابهار تا حد زیادی تحت تأثیر اقدامات و سیاست‌های بنادر رقیب در منطقه مکران قرار خواهد گرفت. فارغ از شناسایی ظرفیت‌های سواحل مکران، موضوع قابل تامل درک مبهم و نادقیق سیاستگذار از روند آتی توسعه در این سواحل پس از چهار دهه حکمرانی است. به دلیل کوتاهی مسیر در کریدور شمال- جنوب و تجهیز امکانات و زیرساخت‌ها و فراهم آوردن امکانات و تسهیلات گسترده در بخش‌های مختلف حمل و نقل، مسیر

ایران جذابیت‌های فراوانی برای ترانزیت کالا دارد. حمل و نقل عبوری کالا بخشی از حمل و نقل بین‌المللی و فرمانطقه‌ای است که علاوه بر افزایش درآمدهای ارزی نقش بسیار کلیدی در توسعه سیاسی و اجتماعی استان‌های سیستان و بلوچستان و هرمزگان و کشور را دارد. همچنین از جهت ایجاد اشتغال، افزایش امنیت ملی، توسعه و عمران منطقه‌ای، وابستگی کشورهای منطقه به مسیر جنوب شرق ایران در بخش حمل و نقل و افزایش نقش کشور در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی با عضویت در کنوانسیون‌های بین‌المللی جذب سرمایه گذاری داخلی و خارجی را به دنبال دارد. با وجودی که چین توانسته است سرمایه گذاری ۶۲ میلیارد دلاری را در بندر گوادر؛ رقیب استراتژیک چابهار شروع کند و تاکنون ۱۴ میلیارد دلار از حجم این سرمایه گذاری را وارد میدان کند، اما در غیاب یک برنامه راهگشای توسعه و استمرار بلا تکلیفی‌ها حتی سرمایه گذاری هند در چابهار با وجود معاف بودن این بندر از تحریم‌های فعلی آمریکا تا کنون به مرحله عمل نرسیده است. سواحل مکران فرصتی برای شبکه سازی است. امروزه بخش شبکه و سطح تحلیل نظام بین‌الملل از جایگاه بسیار برجسته‌ای برخوردار شده است. در نظام شبکه‌ای امور انقطاع پیدا نمی‌کند. در صورت کوچک‌ترین تعلل، اخلال، کوتاهی و یا اولویت بندی، راه‌های بعدی پیدا می‌شود. همین که کشوری بتواند خودش را در مرکز شبکه تعریف کند و گرانیگاه شبکه را بتواند در اختیار بگیرد، می‌تواند کنترل خودش را در مناطق کسب کند. به عبارتی شبکه سازی، ابزاری برای کنترل حکمرانی و ایفای نقش منطقه‌ای و بین‌المللی است. در سواحل مکران می‌توان این رقابت را به طور واضح بین پاکستان و ایران، بین قدرت‌های شرق از جمله چین، روسیه، ترکیه و از طرف دیگر ایالات متحده آمریکا و ... مشاهده کرد. این در حالی است که واشنگتن با وجود اعلام بی‌نیازی‌اش به انرژی این منطقه و حتی اظهار اعلانی برای عقب نشینی از این منطقه، باز هم به رقابت در این منطقه می‌پردازد. در همین راستا به هیچ وجه از سطح رقابت‌ها کاسته نشده و نخواهد شد. اگر توسعه بندر چابهار پا به پای گوادر پیش نرود ممکن است باعث تضعیف هرچه بیشتر موقعیت ترانزیتی و ژئوپولیتیکی منطقه در آینده شود. از طرف دیگر سرمایه گذاری‌های زیادی که تاکنون در روند توسعه این منطقه صورت گرفته است، فاقد رویکرد مبنایی جلب مشارکت مردم بومی بوده و آثار عملی آن نیز توسط جامعه بومی لمس نشده است و باعث سرخوردگی، ناامیدی و ضعیف شدن سرمایه اجتماعی در این منطقه که بخش اعظمی از آنها منجر به مهاجرت بسیاری از جوانان منطقه به کشورهای همسایه شده است که ناامنی و تشدید شکاف‌های قومی - مذهبی را به دنبال داشته است.

منابع فارسی

کتب

- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۸)، **جامعه شناسی توسعه**، تهران: انتشارات کیهان
- رابرت استیمسون و همکاران (۱۳۹۷)، **توسعه درونزای منطقه‌ای: رهبری و نهادها**، ترجمه محمد حسین شریف زادگان و بهزاد ملک پور اصل، تهران: نشر نی
- درودی، مسعود (۱۳۹۷)، **الگوی پیشنهادی برای مدیریت و حکمرانی توسعه سواحل مکران**، تهران، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری
- کریمی‌پور، یداله (۱۳۷۹)، **ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)**، تهران: جهاد دانشگاهی
- دانشگاه تربیت معلم

مقالات

- اسد کوساری و محمد حیدری (۱۳۸۸)، **بررسی نقش قوم بلوچ در امنیت مرزهای جنوب شرق ایران**، فصلنامه اندیشه انتظامی و مرز، سال چهارم، شماره اول، بهار
- جواد اطاعت و زهرا موسوی (۱۳۸۹)، **تمرکز زدایی و توسعه پایدار در ایران**، مجله پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۱، بهار
- جهانیان، ناصر (۱۳۷۸)، **موانع نظری و عملی توسعه در ایران**، تهران، فصلنامه بصیرت، سال هشتم، شماره ۱۹ و ۲۰
- حمیدرضا بیات و ایرج حاتمی (۱۳۹۱)، **بررسی عوامل مؤثر در توسعه نیافتگی سواحل مکران**، همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی، چابهار
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۶)، **رانت، دولت رانتیر و رانتیرسم، یک بررسی مفهومی**، تهران، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۲۵ و ۱۲۶، بهمن و اسفند
- رکن الدین افتخاری، عبدالرضا (۱۳۸۲)، **دهیاری‌ها و مدیریت توسعه پایدار**، تهران، نشریه دهیاری‌ها، سال اول، شماره ۲
- کاویانی راد، مراد (۱۳۸۶)، **ناحیه‌گرایی سیاسی در ایران**، مطالعه موردی: بلوچستان، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۵، بهار
- محمدرضا حافظ نیا و رومینا ابراهیم (۱۳۸۵)، **تحلیل ظرفیت‌های ژئوپلیتیک سواحل جنوب شرق ایران در راستای منافع ملی**، فصلنامه جغرافیا و توسعه، شماره ۶
- هاشم امیری و همکاران هاشم (۱۳۹۶)، **تحلیلی بر عملکرد جمهوری اسلامی در ساماندهی محدوده فضائی جنوب شرق کشور**، فصلنامه سیاست، سال چهارم، پاییز، شماره ۱۵

English Resources

- Arocena, J. (1995), **Local development: a contemporary challenge**, Caracas: Nueva Sociedad
- Caotri, Huynh, R. Colin, S. S. Mushi, K. Franco, G. Kolkar, M. E. Shabu, M. DIAO (1986), **Participate In Development**, Unesco
- UNESCO (1997), **Culture and Development**, Word Commission on Culture and Development. Paris
- www.eghtesadonline.com
- www.cfzo.ir
- www.isna.ir